

مروری انتقادی بر کتاب «ورود اسلام به ایران»

کوثر میررضی^۱

۱. دکترای تاریخ اسلام از دانشگاه تهران.



کتاب ورود اسلام به ایران و تأثیراتش در قرون بعد، نوشته محمد مسعود نوروزی، به تازگی (زمستان ۱۴۰۱ش) از سوی انتشارات گام نو به چاپ رسیده است. کتاب موضوع بسیار مهم، مناقشه برانگیز و چندوجهی فتح ایران را دستمایه تحقیق قرار داده است. در نیمه قرن اول هجری، رشته جنگ‌هایی میان اعراب تازه‌مسلمان و سپاه ساسانی منجر به شکست ساسانیان و تسلط مسلمانان بر قلمرو ایران شد.

درباره موضوع فتح ایران دو مسئله اساسی وجود دارد: ابتدا اینکه وقتی نویسنده‌ای چنین موضوعی را برای تحقیق انتخاب می‌کند لازم است هم به منابع ایران باستان - به‌طور خاص دوران ساسانیان - مسلط باشد و هم به منابع تاریخ‌نگاری اسلامی؛ که اطلاعات مربوط به فتوحات در آنها درج شده است. در ضمن، لازم است اشراف کامل بر تحقیقات بعدی انجام شده در این دو حوزه داشته باشد. مسئله دوم اینکه موضوع فتح ایران بسیار مستعد قرار گرفتن در فضای مدافعه جویانه است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که موضوع فتح ایران بسیار مورد توجه قشر غیردانشگاهی قرار دارد. اصولاً هر کسی با مطالعه کتاب دو قرن سکوت زرین کوب، و یا حتی بدون مطالعه آن، درباره تاریخ این دوره نظریه‌پردازی می‌کند؛ در نتیجه شایعات و گمان‌های مختلفی درباره آن دست‌به‌دست می‌شود. افتادن این حوزه تحقیقی به محافل عامه سبب شده تا افراد علاقمند به آن در دو دسته مقابل یکدیگر صف‌آرایی کنند؛ دسته‌ای که معتقدند ایران شکوه و جلال باستانی خود را با حمله اعراب از دست داده، و گروه مقابل که اسلام را رهایی‌بخش مردمان ایران زمین از زیر یوغ حاکمان ساسانی می‌دانند. نگارش اثر تاریخی در چنین فضایی برای حمایت از آن موضوع و یا رد آن، سبب خروج پژوهشگران از مدار عینیت و بی‌طرفی و ورود آنها به وادی مدافعه جویی^۲ می‌شود.

درباره کتاب حاضر و چگونگی مواجه شدن آن با این دو مسئله باید گفت که نویسنده تلاش نکرده از فضای جدلی موجود در موضوع فاصله بگیرد. نگارنده ابتدا دانش‌آموخته مهندسی عمران و سپس جامعه‌شناسی است، و در کارنامه علمی او کتابی درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی^۳ و دو ترجمه از

۲. Apologetics

۳. نوروزی، محمد مسعود، سید جمال‌الدین اسدآبادی: روشنگر شرق، تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۸ش.

نامه‌های اقبال لاهوری^۴ و اندیشه‌های او^۵ به چشم می‌خورد. محتوای کتاب نشان می‌دهد که او با اصول اولیه روش تحقیق در تاریخ ناآشنا بوده است؛ مسئله‌ای که به آن خواهیم پرداخت. درباره مسئله دوم (افتادن به وادی مدافعه جویی) باید گفت که نویسنده نه تنها تلاش نکرده از این وادی فاصله بگیرد، بلکه آگاهانه و عامدانه کتاب خود را در همان فضا نگذاشته و از ادبیات جدلی برای اثر خود استفاده کرده است؛ مسئله‌ای که در بسیاری از موارد خواننده جویای حقیقت را دلزده می‌کند؛ در حالی که نویسنده در مقدمه کتاب وعده بررسی انتقادی منابع بدون «غرض و مرض» را می‌دهد، و می‌گوید:

زاویه دید نویسنده این کتاب یک راه سوم است. بدون پیشفرض به سراغ مطالب دست‌اول در همان قرون اولیه می‌روم و آنها را نه تحت تأثیر رخداد های کنونی، که با شاخص‌های آن موقع می‌سنجم... متدولوژی من، بر مبنای روش تحلیل انتقادی متون تاریخی بدون غرض و مرض جهت‌دار بوده است.

اما در عمل چیزی که در بیشتر صفحات کتاب موج می‌زند اثبات ایدئولوژی خود، یعنی دفاع از اسلام و مسلمانان، بوده است؛ باوری که نویسنده نتوانسته آن را پنهان کند. اما پیش از صحبت درباره لحن جدلی کتاب، به سراغ پرسش اصلی و نحوه پاسخ‌دهی به آن می‌رویم.

کتاب ورود اسلام به ایران پرسش اصلی و یا ادعای مشخصی ندارد و به جای آن نویسنده در مقدمه کتاب هدف خود را از نگارش این اثر پاسخ به این سؤالات معرفی می‌کند: ایرانیان چگونه مسلمان شدند؟ آداب و رسوم ایرانیان پیش از جنگ نهاوند و فتح ایران چه بوده است؟ آیا مردم از آن آداب و رسوم رضایت داشتند؟ علت آغاز جنگ قادسیه چه بوده است؟ آیا امام علی و فرزندانش در جنگ‌ها شرکت داشتند؟ از زمان فتح ایران تا نخستین حکومت ایرانی - طاهریان - ایرانیان با چه زبانی صحبت می‌کردند؟ ایرانیان در این بازه زمانی چه خطی داشتند؟ برخوردها با اسرای جنگی چگونه بود؟ آیا تمام زنان ایران را به کنیزی بردند؟ آیا این واقعه جنگی تجاوزکارانه و ظالمانه بود و

۴. اقبال لاهوری، محمد، سخنرانی‌ها، نامه‌ها و مقاله‌های علامه اقبال لاهوری، ترجمه محمد مسعود نوروزی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۴ش.

۵. مسعود، محمد خالده، تجدید بنای اجتهاد از دیدگاه علامه اقبال لاهوری، ترجمه محمد مسعود نوروزی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰ش.

در نیمه قرن اول هجری، رشته جنگ‌هایی میان اعراب تازه‌مسلمان و سپاه ساسانی منجر به شکست ساسانیان و تسلط مسلمانان بر قلمرو ایران شد.

مهاجمان در پی کسب ثروت بودند؟^۶ اینها پرسش‌هایی است که نویسنده قصد پاسخگویی به آنها را داشته است.

همانطور که روشن است، این پرسش‌ها تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند و می‌توان آنها را در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: آداب و رسوم ایرانیان، زبان و خط مردم ایران، علل مسلمان شدن ایرانیان، و فتوحات اسلامی. پرسش مربوط به چرایی مسلمان شدن ایرانیان با پرسش مربوط به چگونگی فتوحات متفاوت است و مسیر پژوهشی دیگری را نیز طلب می‌کند. همچنین پرسش‌های مربوط به زبان و خط ایرانیان از دوره هخامنشیان تا بعد از ورود اسلام، نیاز به پژوهشی عمیق و گسترده دارد که طبعاً با تحقیقات مربوط به فتوحات متفاوت است. اینکه پژوهشگری - هر چقدر هم توانمند- بتواند در یک اثر به تمامی این پرسش‌ها پاسخ دهد، امری نشدنی است و البته پژوهشگران بزرگ نیز هرگز چنین ادعایی را نمی‌کنند.

حال باید دید نویسنده چگونه از پس پاسخ دادن به این پرسش‌ها برآمده است. نویسنده مطالب خود را در سه مقطع تاریخی و هشت فصل سامان داده است؛ از دو فصل اول، یکی درباره ورود اقوام آریایی به ایران تا زمان هخامنشیان و اشکانیان، و دیگری درباره تاریخ ساسانیان است، و پنج فصل انتهایی کتاب نیز به اوضاع ایران در قرن اول تا قرن هفتم پرداخته است. همانطور که از چینه‌س مطالب کتاب معلوم است، نویسنده به هر یک از پرسش‌های مطرح شده در مقدمه، در فصلی جدا نپرداخته و مطالب خود را در براساس تقدم و تأخر زمانی مرتب کرده است. در نتیجه، مجبور شده در هر فصل مطالب پراکنده‌ای را کنار یکدیگر بیاورد؛ همین موضوع سبب شده متن فاقد خط روایت منسجم باشد و خواننده در برقراری ارتباط میان آنها دچار مشکل شود. از این رو، در بسیاری

از بخش‌های کتاب نمی‌توان خط بحث نویسنده و هدف او را از کنار هم آوردن این مطالب دنبال کرد. برای نمونه، در فصل مربوط به ساسانیان، این عناوین به چشم می‌خورد: چهار سده فرمانروایی ساسانیان، پندار و گفتار مزدیسنايي عليه مخالفان، فقهای قدرتمند دربار ساسانی، کردارهای خانوادگی ساسانیان، کردار حکومت ساسانی درباره سایر ادیان، جامعه طبقاتی و بافت شهری، محرومیت اقتصادی توده ایرانی و محرومیت از تحصیل. همانطور که مشخص است، بخشی از عناوین مربوط به تاریخ سیاسی است، بخشی از آن تاریخ اندیشه‌های مذهبی و بخشی تاریخ اجتماعی. نویسنده از هر بخشی عنوانی را انتخاب کرده و در فصل گنجانده است، بدون اینکه ارتباط منطقی میان این بخش‌ها برقرار کند. از این رو، در بخش فتوحات، میان روایت جنگ تیسفون و جلولاء، عنوانی با نام «سلمان، حمراء و اساوره»^۷ داریم که اصلاً نمی‌دانیم چه ارتباطی با مطالب قبل و بعد دارد، و یا در بخشی که عنوان آن «اوضاع ایران زمین در قرن اول هجری» است، شاهد زیرعنوانی با نام «برخی از اصول کلی در دین اسلام» هستیم.

همین پراکندگی روایت که در تمام فصول دیده می‌شود، سبب شده که نویسنده نتواند به پرسش‌هایی که در ابتدا وعده داده بود پاسخ دهد، و تنها اطلاعات پراکنده‌ای در جای نامناسب خود ارائه دهد که ابداً به منزله پاسخ آن پرسش نیست. درباره نحوه آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام، نویسنده بخش‌هایی از کتاب اوستا را -درباره ازدواج محارم- نقل کرده و این موضوع را به عنوان تمام آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام طرح کرده است. درباره آداب و رسوم ایرانیان بعد از اسلام نیز بحث مستقلی وجود ندارد. با توجه به اینکه نویسنده به این پرسش پاسخی نداده، طبعاً ادبیات پیشین بحث را نیز دنبال نکرده است.

بخش دیگری از پرسش‌هایی که نویسنده قول پاسخگویی آنها را داده، علل شکل‌گیری فتوحات اسلامی، و به طور خاص فتوحات مربوط به شهرهای ایران و جزئیات وقوع آنها است. مسئله مهمی که در این بخش به چشم می‌خورد، بی‌توجهی به ادبیات پیشین بحث و نادیده گرفتن آن از سوی نویسنده است. درباره فتوحات اسلامی و علل وقوع آنها آثار زیادی نگاشته شده است و پژوهشگران متعدد از زوایای مختلف آن را بررسی کرده‌اند؛ برخی

۶. نوروزی، محمدمسعود، ورود اسلام به ایران و تأثیراتش در قرون بعد، تهران: گام نو، ۱۴۰۱ش، صص ۱۲-۱۱.

۷. نوروزی، همان، ص ۱۶۶.



پرشش‌های مربوط به زبان و خط ایرانیان از دوره هخامنشیان تا بعد از ورود اسلام، نیاز به پژوهشی عمیق و گسترده دارد.

کار گرفته است. او سعی کرده فتوحات مربوط به ایران را با منابع بیرونی، مانند کتاب *تاریخ سبئوس* مقایسه کند. پروانه پورشریعتی در این اثر سه نظریه مهم را دنبال می‌کند: ابتدا به چالش کشیدن نظریه غالب درباره مرکزگرایی و تک‌دودمانی بودن حکومت ساسانیان - که توسط کریستنسن مطرح شده بود^{۱۶} -، دوم آنکه تاریخ نخستین حملات عرب به قلمرو ساسانی را به سال‌های ۶۳۲-۶۲۸ م برمی‌گرداند؛ زمانی که هنوز محمد(ص) در قید حیات بود، و سوم آنکه علت فتح ایران توسط اعراب را دستیابی به منطقه میان‌رودان از طریق ایران معرفی می‌کند. با توجه به اینکه کتاب پورشریعتی تاریخ ساسانیان و بخشی از فتوحات را پوشش داده، یکی از منابع کلیدی برای کتاب حاضر است. نویسنده کتاب *ورود اسلام به ایران* نه تنها به هیچ‌یک از این آثار و رویکردها به مسئله فتوحات اشاره نکرده، بلکه به نظر می‌آید از وجود آنها نیز بی‌اطلاع است.

به جز آنکه نویسنده به ادبیات پیشین تحقیق کاملاً بی‌اعتنا بوده و اثر خود را در انزوای پژوهشی کامل نگاشته، دقت اثر در بیان مواد تاریخی نیز بسیار ضعیف است. نویسنده بسیاری از اوقات مطالبی را ارائه می‌کند که در هیچ‌یک از آثار تاریخی نیامده و معلوم نیست آنها را از کجا گرفته است. برای نمونه نویسنده در جریان روایت جنگ‌های رده ادعا می‌کند که مسیلمه به پشتگرمی دولت ساسانیان و امید کسب قدرت سیاسی و مالی، ادعای نبوتش را تکرار کرد.^{۱۷} او در بخشی از کتاب می‌نویسد: «یزدگرد سوم به تحریک شورش‌های داخلی اعراب پرداخت. عجیب است که ساسانیان زرتشتی دعوت صادقانه پیامبر را نپذیرفتند، اما از ادعاهای کاذبانه پیامبران بدنام حمایت

از پژوهشگران علت شکل‌گیری فتوحات را علل اقتصادی، مانند جمع‌آوری غنائم و خراج دانسته‌اند، برخی آن را با هدف بسط و اشاعه باورهای مؤمنانه دانسته، و گروهی نیز آن را ناشی از دلایل آخرت‌گرایانه دانسته‌اند. با این حال، تلاش برای یافتن اشاره‌ای حتی کوتاه و گذرا به آثار کسانی مانند والتر کگی^۸، پاتریشیا کرونه و مایکل کوک^۹، سباستین بروک^{۱۰}، لارنس کنراد^{۱۱}، استیون شومیکر^{۱۲}، فرد دائر^{۱۳} و رابرت هوپلند^{۱۴} در سرتاسر کتاب بیهوده می‌نماید. در تمام این آثار بر یک اصل مهم تأکید شده و آن استفاده از منابع معاصر واقعه در مقایسه با منابع دوره‌های بعد است. در واقع تلاش نویسندگان پیش‌گفته این بوده که به صدای افراد در مناطق فتح‌شده گوش دهند تا آنکه بر روایت شکل‌گرفته مسلمانان از فتوحات که از قرن سوم به بعد نوشته شده، تمرکز نمایند. چنین رویکردی به مسئله فتوحات برای چندین دهه در میان محققان غربی جا افتاده و برای محققان تاریخ صدر اسلام لازم است که به این روش‌ها آگاه باشند تا بتوانند روایت جامع و کامل از مسئله فتوحات ارائه دهند؛ مدلی که پروانه پورشریعتی نیز در کتاب *افول و سقوط ساسانیان*^{۱۵} به

۸. Emil Kaegi, Walter, "Initial Byzantine Reactions to the Arab Conquest", *Church History* 38, no. 2 (1969), pp. 49-139.

۹. Crone, Patricia; Cook, Michael, *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press, 1980.

۱۰. Brock, Sebastian, "Syriac Views of Emergent Islam", in *Studies on the First Century of Islamic Society*, ed. G. H. A. Juynboll, Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois University Press, 1982, pp. 9-21.

۱۱. Conrad, Lawrence, "The Conquest of Arwād: A Source-Critical Study in the Historiography of the Early Medieval Near East", in *The Byzantine and Early Islamic Near East, I. Problems in the Literary Source*, eds. Material, Averil Cameron and Lawrence I. Conrad, Princeton: Darwin Press, 1992, pp. 317-401.

۱۲. Shoemaker, Stephen, *The Death of a Prophet: the end of Muhammad's life and the beginnings of Islam*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2012.

۱۳. Donner, Fred, "The Formation of the Islamic State", *Journal of the American Oriental Society* 106, 1986, pp. 96-283; idem, *Muhammad and the Believers: at the origins of Islam*, Cambridge: Harvard University Press, 2010.

۱۴. Hoyland, Robert, *In God's Path: The Arab Conquests and the Creation of an Islamic Empire*, Oxford: Oxford University Press, 2014.

۱۵. پورشریعتی، پروانه، *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی*

-یارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)، ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران: نشر

نی، ۱۴۰۱ ش.

۱۶. Christensen, Arthur, *L' Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944.

۱۷. نوروزی، همان، ص ۱۲۷.

کردند.^{۱۸} در حالی که این موضوع، یعنی حمایت دولت ساسانی از دعوی نبوت مسیلمه در هیچ منبع تاریخی نیامده است. اگر بود به هر حال باید منبعی ارائه می‌شد. نویسنده در این بخش به کتاب *تاریخ ایران بعد از اسلام* زرین کوب ارجاع داده که در آنجا نیز به این موضوع اشاره‌ای نشده است.^{۱۹}

در نمونه دیگر، وقتی صحبت از آغاز جنگ ذات‌السلاسل می‌شود، نویسنده اینطور می‌نویسد: «شمار بسیار اندک همراهان خالد نشان‌دهنده آن است که مسلمانان قصد جنگی

نویسنده بخش‌هایی از کتاب *اوستا را - درباره ازدواج محارم - نقل کرده و این موضوع را به عنوان تمام آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام طرح کرده است.*

تجاوزکارانه را نداشتند و فقط برای دفع تعرضات و تعیین حاکمی مسلمان به لشکر او پیوستند»؛^{۲۰} در حالی که در منابع تاریخی هیچ کجا به تعرضات ساسانیان اشاره نشده است و نمی‌دانیم منظور نویسنده از این تعرضات چیست. نویسنده در حالی همراهان خالد را اندک توصیف می‌کند که -به نقل طبری- یاران او در این جنگ هجده هزار نفر بودند.^{۲۱} همچنین نگارنده تعداد یاران هرمز -مرزدار ساسانی در شهر حیره- را انبوه معرفی می‌کند که در منابع اشاره‌ای به تعداد لشکر او نشده است. معلوم نیست چطور نویسنده محترم شمار لشکر او را انبوه دانسته است.

در بخش دیگری از کتاب، زمانی که نویسنده درباره آزار مانویان توسط موبدان زردشتی صحبت می‌کند، می‌گوید بعد از ورود اسلام به مدت دویست سال مانویان در آسایش زیستند تا آنکه در دوران عباسیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. او این روایت را

اینطور نقل می‌کند:

«بهرام یکم سرانجام مانی را تسلیم دادگاهی به ریاست کرتیر کرد. قاضی و شاکی همه یکی؛ دادگری حکومت ساسانی را بنگرید! سرانجام مانی محکوم شد و در زندان تحت شکنجه درگذشت. عجباً که با ورود اسلام و غروب مزدیسنانی، کشتار مانویان تا حدود دویست سال متوقف شد؛ هر چند بعدها، با قدرت‌گیری عباسیان، آزار مانویان از سر گرفته شد. شاید یکی از علل این بود که موبدان مسلمان شدند و به جامعه مفتی خلیفه درآمدند؛ کینه‌های گذشته این بار در لباس مشاوران خلیفه نمایان شد.»^{۲۲}

از این موضوع بگذریم که نویسنده برای نشان دادن ازسرگیری آزار مانویان در دوره عباسی به مقاله امید بهبهانی درباره مانی ارجاع داده و زحمت بازبینی منابع دوره عباسی را به خود نداده، اما مسئله مهم‌تر ادعای عجیب او درباره حضور موبدان زردشتی در مقام مشاوران خلفای عباسی است. ای کاش نویسنده محترم به ما بگوید این اطلاعات را از کدام کتاب تاریخی اخذ کرده است. وجود چنین ادعاهای عجیبی که در سرتاسر اثر به چشم می‌خورد، آن را فاقد ارزش تاریخی کرده است.

به جز این موارد، مسئله‌ای بسیار مهم که در قسمت اول هم بدان اشاره شد، ادبیات جدلی و مدافعه‌جویانه نویسنده است که در کل اثر به چشم می‌خورد. نویسنده، این تقابل میان آموزه‌های اسلام و سبک زندگی جاری در ایران قبل از اسلام را به مناسبت‌های مختلف به رخ خواننده می‌کشد و این کار را نیز به شکل گل‌درشتی انجام می‌دهد که خدای ناکرده از دید خواننده پنهان نماند. برای نمونه در بخشی که قصد روایت مشاغل مردم ایران در دوران ساسانیان را داشته است، می‌نویسد:

«در ایران دوران ساسانی، شغل مسیحیان فارس‌زبان و برخی از یهودیان سریانی‌زبان که معمولاً در جنوب غربی ایران سکنی داشتند، عمدتاً پیشه‌وری بود؛ ولی در دین زرتشتیان کاسبی و کارهای فنی و عملی مذموم بوده است، و لذا صاحبان اینگونه شغل‌ها مورد تحقیر قرار می‌گرفتند. در اسلام کاسبی و بقالی و هر نوع

۱۸. پیشین، ص ۱۲۶.

۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر،

۱۳۸۳ش، ص ۲۹۰.

۲۰. نوروزی، همان، ص ۱۳۱.

۲۱. الطبری، محمد بن جریر، *تاریخ*، تحقیق میخائیل یان دخویه، لایدن:

بریل، ۱۹۰۱-۱۸۷۹م، ج ۴، ص ۲۰۲۱.

۲۲. نوروزی، همان، ص ۷۹.

فعالیتی که منجر به کسب روزی حلال گردد ممدوح است.»^{۲۳}

روایتی منسجم از وقایعی است که در هر برهه تاریخی اتفاق افتاده است، نه اثبات برتری اسلام.

نویسنده با بیان ایده اسلام درباره کسب روزی حلال در کنار نگاه دین زردشت، در جایی که اصلاً بحث مشاغل در اسلام نبوده، سعی در اثبات این موضوع دارد که چقدر شرایط مردم ایران تا پیش از اسلام سخت و دشوار بوده و با ورود اسلام چگونه اوضاع رو به بهبود گذاشته است. فارغ از اینکه نگاه دین اسلام یا زردشت به مشاغل چگونه است، چنین مقایسه‌هایی، به این شکل، از سبک نوشتن تاریخی فاصله زیادی دارد. این ادبیات مخصوص بحث‌های شفاهی جدلی میان دو نفر است که هر یک سعی در اثبات برتری دین خود دارند. این نگاه در بسیاری از قسمت‌های فصل دوم که درباره اوضاع ایران زمین در دوران ساسانیان است، به چشم می‌خورد. این در حالی است که وظیفه مورخ نقل وقایع تاریخی و بررسی انتقادی آن و ایجاد

نویسنده در بخشی که جنگ قادسیه را روایت می‌کند، گفتگوی میان رستم، فرمانده ایرانی، و نمایندگان مسلمانان را اینگونه شرح می‌دهد:

نمایندگان مسلمانان، به صراحت، مقصودشان از جنگ را دعوت به یگانگی خداوند و رسالت محمد و نوعی برابری بین انسان‌ها معرفی می‌کردند و می‌گفتند که در طلب مال و منال دنیا نیستند. آنان به رستم گفتند که یا با گفتن شهادتین مسلمان شود و مانند همه مسلمانان زکات دهد، و یا بر دین خود باشد و با ما صلح کند و جزیه پرداخت نماید. از سخنانی که بین دو طرف رد و بدل شده است می‌توان به تکبر و خودبزرگ‌بینی فرماندهان ساسانی، و در

۲۳. نوروزی، همان، ص ۸۹.



مقابل، فروتنی و افتادگی مسلمانان، ناشی از قوت ایمان و فقدان وابستگی به مال دنیایی برد.^{۲۴}

یا در جای دیگری می‌گوید:

دقت کنید که در پاسخ‌های این مسلمان، نوعی

پورشریعتی در افول و سقوط ساسانیان فتوحات مربوط به ایران را با منابع بیرونی، مانند کتاب تاریخ سبتوس مقایسه کرده است.

مناعت طبع و عزت نفس - ناشی از توحید خالص - و همچنین نوعی بی‌توجهی به مال و ثروت و غنیمت‌های دنیوی به چشم می‌خورد. گویی او این آیه را در نظر داشته که «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا؛ با آنان که به جنگ شما آمده‌اند برای خدا و در راه خدا (نه برای طلب دنیا) بجنگید، ولی زیاده‌روی و تجاوز نکنید.»^{۲۵}

چنین اظهارنظرهایی ریشه در دو چیز دارد: ابتدا اثبات ایدئولوژی نویسنده و دیگری روش برخورد غیرانتقادی با منابع. در متن مصاحبه‌ای که نویسنده به مناسبت چاپ کتاب انجام داده، پرسشگر از نویسنده سؤال می‌کند: «اسلام با چه رویکردی توانست در ایران زمین استقرار یابد و استقبال توده مردم در آستانه ورود اسلام چگونه بود؟» نویسنده در پاسخ به این سؤال از خوانندگان درخواست می‌کند که به سراغ کتاب بروند و نتایج حدود پانصد صفحه سند و تحلیل را بخوانند و در نهایت خودشان در این مورد قضاوت نمایند. در این مورد باید گفت که بر خلاف ادعای نویسنده، ما در این کتاب ابتدا با پانصد صفحه سند مواجه نیستیم، و به جز روایتی یک‌طرفه بر مبنای منابع قرون اولیه مسلمانان تا قرن چهارم که به روایت فتوحات و رویدادهای مربوط به آن پرداخته‌اند، چیز دیگری نمی‌بینیم. در حقیقت کاری که نویسنده کرده، طبقه‌بندی‌ای زمانی از منابع

اسلامی در نقل روایات مربوط به فتوحات است؛ بدین شکل که هر خلیفه صاحب یک عنوان در کتاب است و رویدادهای مربوط به فتوحات سرزمین ایران در دوران آن خلیفه بیان شده است. در واقع ما داریم رویدادهای قرون اول را از دید طبری، یعقوبی، بلاذری و مسعودی می‌بینیم. نویسنده ادعا کرده که قصدش بررسی انتقادی روایات است، در حالی که ابداً چنین بررسی‌ای انجام نداده است. بررسی انتقادی وقتی صورت می‌گیرد که شما منبعی را احیاناً با منابع موازی و شواهد بیرونی بسنجید، و روایتی یک‌طرفه از مورخان اسلامی چنین مقصودی را میسر نمی‌کند.

علاوه بر اشکالات محتوایی که به برخی از آنها در بالا اشاره شد، اشکالات شکلی نیز در تعداد زیاد در سراسر کتاب دیده می‌شود؛ از مهمترین آنها می‌توان به ارائه اطلاعات تاریخی بدون ارجاع به هیچ منبع خاصی اشاره کرد^{۲۶} و یا ارجاع به مأخذ، در حالی که منبع تاریخی دست‌اول وجود داشته است. برای نمونه درباره روایت فتح بهرسیر، نویسنده از طبری نقل کرده و به مدخل دانشنامه جهان اسلام ارجاع داده است.^{۲۷} همچنین مطلبی از وقایع دوران عباسیان نقل کرده و به یک مقاله ارجاع داده است. از این دست موارد در کل اثر بسیار به چشم می‌خورد و سبب کاهش ارزش تاریخی آن شده است. همچنین در استفاده از منابع دست‌اول نه تنها از چاپ‌های انتقادی آثار استفاده نکرده، بلکه هر جا صلاح دیده به چاپ عربی کتاب ارجاع داده و در جای دیگر نیز به چاپ فارسی آن. دست آخر باید گفت که شکل ارجاعات کتاب نیز بسیار نامنظم است؛ نویسنده نه از یک سبک خاص ارجاع استفاده کرده و نه حتی در بسیاری موارد اطلاعات کامل کتاب را آورده است. در هر بخش به هر شکلی که سلیقه خودش بوده ارجاع داده، و هر جا صلاح دیده اسم کتاب را آورده و در جای دیگر اسم کتاب را حذف کرده است. همه اینها در کنار نشانه‌های سجاوندی که در بسیاری از موارد در جای درست خود استفاده نشده‌اند، اثر را از نظر شکلی نیز بسیار نامنظم کرده است.

۲۴. برای نمونه بنگرید: نوروزی، همان، صص ۹۲، ۱۳۱، ۱۳۶.

۲۷. همان، ص ۱۵۷.

۲۴. همان، ص ۱۴۷.

۲۵. نوروزی، همان، ص ۱۴۹.